



علیرضا ملا احمدی
دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی

مقدمه

«ای عزیز، بکوش تا صاحب «عزم» و دارای «اراده» شوی که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی مغزی هستی که در آن عالم، به صورت انسان محشور نشوی؛ زیرا آن عالم، محل کشف باطن و ظهور سریرهاست و جرئت بر معاصی کم‌کم انسان را بی عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم ما - دام ظلّه - می‌فرمودند: «بیش از هر چیزی، گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند.»^۱

جمله‌ی پایانی عبارت بالا، احتمالاً مشهورترین جمله‌ی کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیة) است. کتابی که ایشان، در آن تلاش کردند به معرفی دارو اکتفا نکنند و فرایند درمان رذائل نفسانی و اکتساب اخلاق الهیه را هم برای مخاطب هموار کنند. شاید اولین نکته‌ی کاربردی که ایشان برای طی منازل سلوکی بیان می‌کنند، ترک گوش کردن به «تغنیات» است. منظور از «تغنی» صدای غنائی و به تعبیر امروزی «موسیقی» است. ایشان در آغازین صفحات کتاب، به نقل از استادشان - آیت الله شاه‌آبادی رضوان الله علیه - گوش دادن به موسیقی را موجب «سلب اراده و عزم» از انسان بیان کرده و عجیب‌تر آنکه این عامل، مخرب‌ترین عامل نسبت به اراده عنوان شده است! طبق بیان ایشان، موسیقی به تنهایی این ظرفیت را دارد که باعث سلب انسانیت انسان شود! زیرا عزم، جوهری انسانیت است^۲ و گوش دادن موسیقی، عزم را در انسان ضعیف می‌کند!

مگر موسیقی چیست و چه تأثیری در جان انسانی دارد که برای کمال او چنین مانع و مخرب است؟! موسیقی چگونه می‌تواند عزم و اراده‌ی انسان را ضعیف کند؟! مگر آنان که اهل موسیقی اند، آدم‌های بی‌اراده‌ای هستند؟! اگر نه، پس آن اراده‌ای که ایشان در این عبارات از آن سخن می‌گویند، چگونه اراده‌ای است و موسیقی، کدام سطح از



فرایند تأثیرگذاری موسیقی
بر جان انسان از منظر علم النفس فلسفی

موسیقی و اراده

عرض دیگر قوا و نیروهای درونی انسان نیست؛ بلکه در واقع برآیندی از قوای ممتاز انسانی است. این ویژگی که انسان نسبت به افعالش در دوراهی فعل و ترک قرار می‌گیرد و بین آنها می‌سنجد و یکی را برمی‌گزیند و به سمت آن حرکت می‌کند، از این خصیصه‌ی انسانی تعبیر به «اختیار» می‌شود. حیوان هم مانند انسان، افعالش را بر اساس یک آگاهی و شعور حداقلی اراده می‌کند، اما آنچه که انسان را در این جهت بر حیوان برتری می‌دهد، نیروی «تمییز بین خوب و بد و شعور و آگاهی نسبت به انواع مصالح دنیوی و اخروی» و سپس «تحلیل و ترجیح یکی بر دیگری بر اساس سنجش» است؛ یعنی همان نیروی اختیار.^۵

اراده و عقلانیت

باتوجه به مطالب گذشته، اختیار برآیند و محصول مشترک «عقل نظری» از یک سو و «عقل عملی» از دیگر سو است.^۶ انسان با عقل نظری مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی را می‌فهمد و بین آنها اولویت‌سنجی می‌کند و با عقل عملی،

اراده را تضعیف می‌کند؟ فرایند ضعیف‌سازی اراده توسط موسیقی چگونه است؟ در این نوشتار، برای پاسخ به این سؤالات و به طور خاص، بررسی «چگونگی تضعیف اراده توسط موسیقی» ابتدا نگاهی مختصر به «اراده و عزم» آن‌چنان که حکیمان متأله آن را تبیین کرده‌اند و «جوهری انسانیت» عنوان شده، از منظر علم النفس فلسفی خواهیم داشت؛ سپس برای بررسی تأثیر موسیقی بر جان انسانی، به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که «موسیقی با کدام ساحات وجود انسان ارتباط برقرار می‌کند؟» و سپس به اراده بازگشته و سعی می‌کنیم از خلال تحلیل ارتباط آن ساحات با اراده، پاسخی برای مسئله‌ی اصلی نوشتار بیابیم.

اراده و عزم

این دو کلمه، هر دو به یک حقیقت اشاره دارند؛ همان حقیقتی که در محاوره‌ی فارسی از آن تعبیر به «تصمیم» می‌شود. تصمیم، آخرین مرحله‌ی مقدمات انجام فعل توسط انسان است. انسان پس از بررسی و سنجش خیر و شرّ یک عمل، به این نتیجه می‌رسد که آن را انجام دهد یا ترک کند. این نتیجه صرفاً یک امر فکری و نظری نیست؛ بلکه در واقع، یک کنش درونی است که انسان در صُقع نفس خویش آن را محقق می‌کند. همان‌طور که سنجش فعل و ترک، نوعی «عمل درونی» است، تصمیم که نتیجه‌ی سنجش فعل و ترک است نیز یک عمل درونی است. ابتدا قطعیت یافتن آن و بلافاصله نوعی جنبش درونی به سمت اقدام برای آن عمل. این قطعیت یافتن که از آن تعبیر به «عقد القلب» می‌شود را «عزم» گویند^۷ و آن جنبش درونی به سمت اقدام را «اراده» گویند.^۸ تا به اینجا، معنای دو واژه روشن شد؛ اما حقیقت وجودی این دو چیست؟

از منظر انسان‌شناسی فلسفی، عزم و اراده، دو جلوه از «نیروی اختیار» و از منشعبات آن هستند. همان نیرویی که مهم‌ترین امتیاز انسان بر حیوان شمرده شده است. این نیرو یک پدیده‌ی مستقل و مجزا در

ثمره‌ی علمی عقل نظری را به عرصه‌ی ظهور می‌رساند و عمل «ترجیح» و سپس «عزم» و آنگاه «اراده» که کنش‌های درونی و مراحل مختلف از یک حقیقت هستند را درون صُقع نفس خویش محقق می‌سازد. این نیروی اختیار است که به انسان شأنیت داد تا مخاطب امرونی تشریحی الله جل جلاله قرار گیرد و بالتبع استحقاق ثواب و عقاب پیدا کند.^۷

در مقام جمع‌بندی این بخش، مناسب است بیانی جامع از جناب صدرالمآلهین (رضوان الله علیه) را نقل کنیم. البته ایشان قبل از بیان این مطلب، به مقدمات آن که ریشه در مبانی فلسفی خویش همچون اصالت وجود است، اشاره‌ای می‌کند؛ اما در این مجال به نقل بخش اصلی تحلیل وی درباره‌ی «اراده» می‌پردازیم. ملاحظه‌را (ره) با نگرش عرفانی‌اش، وجود انسان را جهانی می‌داند که محاذی جهان خارج است و همچون جهان خلقت، مراتب مُلک و ملکوت در او محقق است. در این نگرش، روح انسان حقیقت بسیطی است که وقتی در اطوار و مراحل و عوالم مختلف وجودش امتداد می‌یابد، در هر مرحله، جلوه‌ای متناسب با همان مرحله دارد. این امر درباره‌ی افعال انسانی هم جاری است. با این توضیح که: انسان قبل از انجام هر کاری، مراحل چهارگانه‌ای را درون صقع نفسش طی می‌کند:

۱. شعور و آگاهی نسبت به آن عمل؛ یعنی تصور و تصدیق به درستی‌اش (علم).
 ۲. تصمیم قاطعی برای اقدام به آن عمل (عزم).
 ۳. جنبش به آن عمل «شوق» در تعبیر ملاحظه‌را یا همان «اراده» در تعبیر ما).
 ۴. حرکت عضلانی به سمت آن عمل (میل).
- ملاحظه‌را معتقد است که همه این چهار مرحله، در واقع سریان یک حقیقت در ساحت‌های وجودی انسان است که در هر ساحت، جلوه‌ای متناسب با همان ساحت را دارد. وی از این حقیقت ساری تعبیر به «محبت» می‌کند: محبت وقتی که در عالم عقل انسانی موجود می‌شود، به صورت «علم» و سپس «حکم» متجلی می‌شود (همچون عالم قضای الهی)؛ وقتی در عالم نفس انسانی موجود می‌شود، به صورت «شوق» / «اراده» متجلی می‌شود و در

عالم طبیعت نیز به صورت «میل» تجلی می‌یابد.^۸ با این بیان، درهم‌تنیدگی وجودی «عزم» و «اراده» با یکدیگر و این دو با «عقل» (که برآیند همه آنها «اختیار» است) روشن تر می‌شود. همچنین روشن می‌شود دلیل اینکه عزم و اراده را «جوهره‌ی انسانیت» دانسته‌اند که بدون آن صورت ملکوتی انسان از او سلب می‌شود، نمایان می‌گردد.

موسیقی به مثابه آموزش

کتاب موسیقی کبیر فارابی، حقیقتاً اعجاب‌آور است! احتمالاً در کل تاریخ تمدن اسلامی، کتابی به این حجم درباره‌ی «دانش موسیقی نظری» تألیف نشده است. این کتاب در بین آثار فارابی، تنها کتاب مفصل اوست (که از عبارات مجمل و فشرده در آن بهره نبرده)، پس از گذشت هزار و دویست سال، هنوز در نزد اهالی این علم، یکی از اصلی‌ترین مرجع‌های علمی است. اینکه چرا یک فیلسوف مؤسس این چنین به موسیقی اهمیت می‌دهد، زمانی نمایان می‌شود که درباره‌ی هدف این فن سخن می‌گوید. فارابی موسیقی را زمانی مفید می‌داند که در راستای «سعادت جامعه» مورد بهره‌برداری قرار گیرد. وسیله‌ی سعادت از منظر وی «عقل نظری» است^۹ و امکان سعادت در «حیات اجتماعی» فراهم می‌شود. یعنی همه‌ی اهل مدینه، به معرفت لازم دست یابند.^{۱۰} اما مسلماً همه‌ی اهل مدینه از قوت عقل نظری چنان برخوردار نیستند که بتوانند معرفت لازم را به قدر کفایت درک کنند. حکیمان، معرفت را از راه برهان می‌یابند و گروهی دیگر نیز با اعتماد به اینان دریافت می‌کنند. اما عموم مردم که با زیست حس محور مأنوس‌اند، تنها به وسیله‌ی «مثالات و محاکات» می‌توانند تحصیل معرفت کنند.^{۱۱} منظور از مثالات و محاکات، صورت‌امور و پدیده‌ها در صقع نفس (ذهن) است که چون به امور محسوس نزدیک‌اند، درکشان برای انسان هم‌اثر است. سر‌تمثیل‌های فراوانی که در قرآن کریم بیان شده‌اند هم به اهمیت همین امر بازمی‌گردد. محاکا، تصویری «شبه محسوس» است که در جان انسان نقش می‌بندد. متصدی اصلی محاکات، «قوه‌ی خیال» است که با ترسیم تصاویر مثالی که شبه محسوسات‌اند، انسان را در فهم امور یاری می‌کند.^{۱۲} گفتارهای شعری متضمن محاکات و به تعبیر امروزی، خیال‌انگیزی هستند^{۱۳} و موسیقی نیز، از آن جهت که در امتداد صنعت شعر برای انسان خیال‌انگیزی می‌کند، اهمیت پیدا می‌کند.^{۱۴} پس با تبعیت موسیقی از شعر، موسیقی نیز مانند شعر وظیفه دارد از طریق به خیال انداختن و محاکات امور، عامه و جمهور اهل مدینه را آموزش داده و هدایت کند.^{۱۵}

موسیقی و خیال‌انگیزی

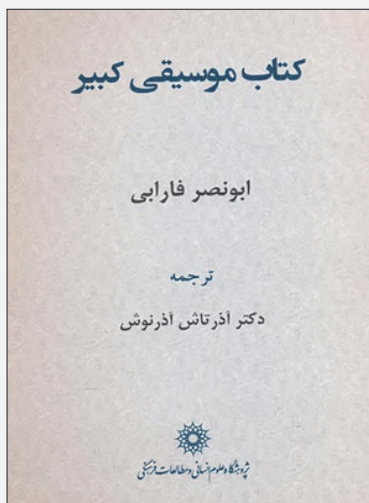
مهم‌ترین ویژگی موسیقی از منظر علم‌النفس، برانگیختن تأثرات و عواطف انسانی است. اما عواطف انسانی، تحت تأثیر عوامل مختلفی برانگیخته می‌شوند که هر یک از آنها مربوط به سطحی از مملکت وجود آدمی است. از عواطفی که بر اثر نوعی شهود قلبی به غلیان می‌افتند (مثل گریه از خشیت الهی) گرفته، تا عواطفی که ریشه در معرفت عقلانی دارند (مثل سرور حاصل از درک مطلب علمی)، تا عواطفی که از طبیعت و غریزه سرچشمه می‌گیرند (مثل عاطفه مادر و فرزند) و حتی عواطفی که بر اثر مواجهه‌ی حسی با یک امر خارجی (مادی) حاصل می‌شوند؛ پس همه‌ی عواطف انسانی به لحاظ وجودشناختی و ارزشی، در یک سطح نیستند. اما موسیقی مربوط به کدام سطح از عواطف و تأثرات انسان است؟ برای پاسخ ابتدا باید بینیم موسیقی به کدام ساحت وجود انسان نفوذ می‌کند. مجرای ادراک موسیقی نیروی سامعه (شنوایی) و [همچنان که در تحلیل فارابی روشن شد] محل فرود و ساحت تأثیرگذاری‌اش قوه‌ی خیال است. موسیقی چگونه به قوه‌ی خیال می‌نشیند؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است سه کارکرد این قوه را بازخوانی کنیم. این بازخوانی، در تحلیل تأثیر موسیقی بر اراده نیز کمک می‌کند:

۱. صورت‌گیری از محسوسات

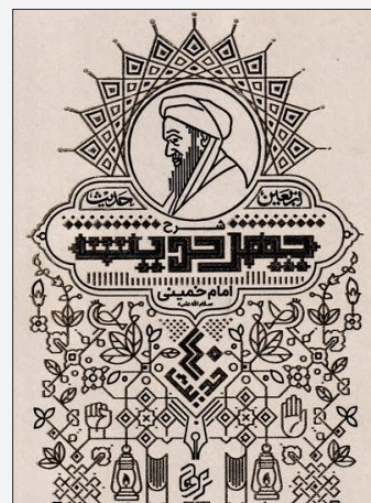
قوه‌ی خیال، قوه‌ای است مافوق قوه‌ی حس. قوای حسی با جهان خارج ارتباط مستقیم برقرار می‌کنند



آیت‌الله محمدعلی جیدآبادی اصفهانی (شاه‌آبادی)



کتاب موسیقی کبیر



کتاب شرح چهل حدیث

آثار اخلاقی‌شان بسیار بر اهمیت مهار آن تأکید دارند. برای انسانی که قوه‌ی عقلانی‌اش را تقویت نکرده، این تشنگی و تحرک پیوسته‌ی خیال، گاهی جایگزین تعقل و تفکر می‌شود. زمانی که ذهن، بدون نظم منطقی و بر اساس داده‌های آشفته، نتیجه‌گیری می‌کند و طبعاً استنتاجش اشتباه است. به همین دلیل است که فلاسفه گفته‌اند: «خطا در احکام عقلیه به واسطه‌ی مداخله قوه خیال است».^{۱۱} بسیاری از جنایات‌ها و فسادهای اخلاقی و ... در فرایند چنین استنتاجی توجیه می‌شوند.

اکنون بهتر می‌توان ساحت تأثیرگذاری موسیقی بر جان انسان را شناخت: موسیقی از طریق قوه‌ی خیال، انسان را متأثر می‌کند. پس موسیقی آن تأثرات و عواطفی را برمی‌انگیزاند که مربوط به آن سطح نفس آدمی هستند که مجاور برون ذات و جهان مادی است و ذاتاً جنبه‌ی ناسوتی دارد.^{۱۲} اینکه موسیقی ذاتاً پدیده‌ای ناسوتی است، یعنی حتی اگر یک موسیقی فاخر و حاوی محتوایی معقول باشد و -آن‌گونه که فارابی برای مدینه فاضله ترسیم کرده بود- بتواند سطحی از معرفت را برای انسان به ارمغان بیاورد، باز این معرفت از آنجا که فراتر از قوه‌ی خیال نمی‌رود، در بهترین حالت، صرفاً فراهم آورنده‌ی مجموعه‌ای از شناخت‌های جزئی است. این معرفت‌های جزئی، اگر -همچنان که در کارکرد سؤم خیال بیان شد- رهن عقل نشوند، در نازل‌ترین سطح عقلانیت کارکرد دارند. پس موسیقی با فرود به

و محسوسات را دریافت می‌کنند، قوه‌ی خیال هم همین کار را با صورت حسی انجام می‌دهد. مثلاً در اثر شنیدن، وجود عینی صدایی که در حس پیدا شده، در یک ساحت عمیق‌تر قوه‌ی خیال آن صورت شنیداری را دریافت کرده و در مقام خودش، صورت دیگری (که متناسب با خودش است) از همین صورت حسی می‌سازد. نه عین همین صورت حسی را، بلکه شبیه آن صوت را در ظرف خودش می‌سازد، بعد آن مثل را در ظرف خودش نگه می‌دارد.^{۱۳} پس کار قوه‌ی خیال، در اصل صورت‌گیری و عکس برداری از واقعیات و اشیاء است؛ چه واقعیات بیرونی (خارجی) و چه واقعیات درونی (نفسانی). تمام تصورات ذهنی که در حافظه، مجتمع و متمرکز است و اعمال متعدد و مختلف ذهنی بر روی آنها واقع می‌شود، به وسیله این قوه تهیه شده است. این قوه به خودی خود نمی‌تواند تصویری تولید کند، بلکه یک مثل و شبیه برای تصویری که از حس تحویل می‌گیرد، می‌سازد و تحویل حافظه می‌دهد تا در دیگر فرایندهای ذهنی، از آن استفاده شود.^{۱۴}

۲. برانگیختن تمایلات حیوانی

اما کارکرد خیال به همین مقدار محدود نمی‌شود. این قوه بین انسان و حیوان مشترک است. اگر نگوئیم همه، اکثر کنش‌های حیوانات از این قوه سرچشمه می‌گیرد. تمایل و اشتیاق حیوان به غذا و دیگر نیازهای حسی‌اش، ریشه در این قوه دارد. پس کارکرد دیگر قوه‌ی خیال در انسان، این است که پس از صورت برداری از محسوسات، نسبت به یک سنخ از نیازهای طبیعی (که مربوط به بُعد مادی و حیوانی انسان است) شوق درونی برمی‌انگیزاند.^{۱۵} این شوق به سمت امور جزئی و خرد است، برخلاف اشتیاق برآمده از عقل (اراده) که به سمت امور کلان و متعالی است. البته این به معنای شر بودن این قوه نیست؛ بلکه اقتضای حیات طبیعی بشر در این عالم، نیاز به چنین قوه‌ای است. حتی برترین اولیای الهی هم در حیات طبیعی‌شان از این قوه بهره برده‌اند.

۳. دخالت در فرایندهای عقلانی

اهل معرفت، قوه‌ی خیال را به گنجشک تشبیه کرده‌اند؛ از آن جهت که هر لحظه روی شاخه‌ای است و ثبات و توقفی بر روی یک امر ندارد؛ بلکه پیوسته در حال گشت‌وگذار است. به همین دلیل، اولین گام اساسی در سلوک الی الله را ضبط خیال دانسته‌اند: «بدان که اول شرط از برای مجاهد در این مقام و مقامات دیگر که می‌تواند منشأ غلبه بر شیطان و جنودش شود، حفظ طائر خیال است. چون که این خیال، مرغی است بس پرواز کن که در هر آبی به شاخی خود را می‌آویزد و این، موجب بسی از بدبختی هاست و خیال یکی از دستاویزهای شیطان است که انسان را به واسطه آن بیچاره کرده و به شقاوت دعوت می‌کند.»^{۱۶} امام خمینی (ره) از این ویژگی خیال تعبیر به «هرزه‌گردی»^{۱۷} می‌کنند و در

ساحت خیال، ابتدا شوق انسان به یک‌سری امور خرد و ناسوتی را برمی‌انگیزاند و سپس با این احساسات و عواطف برانگیخته‌شده، در فرایندهای عقلانی دخالت می‌کند و گزاره‌هایی را تحویل قوه‌ی عاقله می‌دهد که فاقد توجیه، مبنا و انسجام کافی هستند. از این تأثیرات به خیال‌انگیزی تعبیر می‌کنیم.

موسیقی، عقلانیت و اراده

اکنون می‌توانیم به اراده بازگردیم و تحلیلی از تأثیر منفی موسیقی بر آن داشته باشیم. توضیح دادیم که اراده، محصول مشترک و برآیند عقل نظری و عقل عملی است. مسیر شکل‌گیری اراده از «عقل» می‌گذرد. عقل نظری می‌سنجد و نتیجه‌اش را عقل عملی اقدام می‌کند. معادل شوق که در اثر خیال ایجاد می‌شود، اراده است که در ساحت عقل عملی شکل می‌گیرد؛^{۲۳} بنابراین اراده از شعور و آگاهی نشئت می‌گیرد. پس هراندازه عقلانیت و آگاهی و شعور انسان ضعیف شود، اراده‌ی او هم ضعیف می‌گردد و باز هراندازه که شوق خیالی قوی شود، به همان نسبت اراده ضعیف می‌شود. اکنون با بررسی تأثیر موسیقی در این دو امر (عقلانیت و شوق) می‌توانیم تأثیر موسیقی بر اراده را نیز بسنجیم.

۱. تأثیر موسیقی بر شوق خیال محور

گفتیم که موسیقی از طریق قوه خیال، تمایلات شوقی و حیوانی را برمی‌انگیزد؛ تمایلاتی که جزئی‌اند، فاقد کلان‌نگری هستند و انسان را به سمت فعالیت‌های التذادی سوق می‌دهند. این شوق برانگیخته‌شده توسط موسیقی، ممکن است احساس حماسی، شور عاشقانه، شادی سر مستانه، حُزن ملال‌آور، و هر چیزی شبیه اینها باشد. همه‌ی اینها از منظر فلسفی ذیل عنوان فعالیت‌التذادی تعریف می‌شوند؛ وجه مشترک همه این است که همچون شعله‌ور شدن دسته‌ای خار، سریع برانگیخته می‌شود و با همان سرعت هم فرو می‌نشیند.

مسیر نفوذ موسیقی به جان انسانی، نرم است! گوش‌نواز است، سامعه‌ی انسان را نوازش می‌کند و به همین دلیل، هیچ نظارت عقلانی

امام خمینی به نقل از استادشان - آیت‌الله شاه‌آبادی رضوان‌الله‌علیه - گوش‌دادن به موسیقی را موجب «سلب اراده و عزم» از انسان بیان کرده و عجیب‌تر آنکه این عامل، مخرب‌ترین عامل نسبت به اراده عنوان شده است! طبق بیان ایشان، موسیقی به‌تنهایی این ظرفیت را دارد که باعث سلب انسانیت انسان شود! زیرا عزم، جوهره‌ی انسانیت است و گوش‌دادن موسیقی، عزم را در انسان ضعیف می‌کند!

و تقابلی آگاهانه‌ای از سوی نفس برانگیخته نمی‌شود؛ لذا از قدرت بالایی در نفوذ و تأثیرگذاری بر قوه‌ی خیال برخوردار است. تصویرگری‌اش سریع است و به سرعت احساس و عواطف انسان را متأثر می‌کند. این سرعت تنها در آغاز نیست، بلکه پس از اتمام هم، انسان - حتی اگر به واسطه موسیقی قدری از طبیعت بالاتر رفته باشد - سرازیری‌ای حقیقی در خود احساس می‌کند و متوجه می‌شود که موسیقی شیخی مصنوعی و سایه‌ای برای او ساخته بود که اکنون از بین رفته است. این انگیزش عواطف و تأثرات احساسی سریع، نشانه‌ی تقویت شوق حیوانی هستند. هرچه این شوق در انسان قوی‌تر گردد، رفتارهایش احساسی‌تر و عاطفه‌محورتر و بیشتر تحت تأثیر شهوت و غضب تنظیم می‌شوند. هراندازه که عواطف خیالی و شهوت و غضب در انسان تقویت شوند، در واقع مسیر شکل‌گیری اراده در او تضعیف شده است. پس از این جهت می‌توان نقش موسیقی در تضعیف اراده را تعیین‌کننده دانست.

۲. تأثیر موسیقی در عقلانیت

توضیح دادیم که خیال، چگونه در فرایندهای عقلانی دخالت می‌کند و معرفت‌های آدمی را دچار اختلال محاسباتی می‌کند. اکنون این امر را به طور خاص درباره‌ی موسیقی دنبال می‌کنیم. موسیقی از سه جهت باعث اختلال در عقلانیت انسان می‌شود:

۲.۱. تضعیف خودآگاهی

خودآگاهی، اساسی‌ترین نیاز انسانیت است. آن قدر حیاتی و مهم که در قرآن کریم با خدا آگاهی گره خورده و خود فراموشی، به عنوان عقوبت فراموش کردن خداوند عنوان شده است.^{۲۴} مقصود از این خود، من ملکوتی است که نفع‌های از روح الهی است که در انسان دمیده شد. همان من که مرگ را در خود هضم می‌کند و می‌میراند و در قیامت محشور می‌شود. اما اولین - و شاید مهم‌ترین - تأثیر موسیقی در عقلانیت انسان، تضعیف خودآگاهی است! زیرا با احساسات و عواطفی که برمی‌انگیزاند، انسان را از خود غافل کرده و هشیاری از نفس (من) را برکنار می‌کند و آن را در اختیار ضرب‌ها و فواصل و کمیت‌های موسیقی می‌نهد.^{۲۵}

خودآگاهی نه صرفاً امری ذهنی، بلکه بیشتر واقعیتی قلبی است. وقتی که قلب به امور خیال‌انگیز (که موسیقی از نافذترین آنهاست) اشتغال پیدا کند، از حقیقت خویش غافل می‌شود و بیشتر دچار خود فراموشی می‌گردد؛ لذا است که بعضی از عارفان مسلمان، التذاد به موسیقی را نشانه‌ی ضعف قلب دانسته و گفته‌اند: «هر دل که به آواز خوش از جای درآید، آن دل ضعیف بود، به مداواش حاجت بود تا قوی گردد.»^{۲۶} هراندازه قلب دچار خود فراموشی شود، توانایی ادراک حضور - شهودی، در او ضعیف می‌گردد؛ بلکه ممکن است بر اثر کثرت و تکرار و شدت تأثیر وجد و هیجان حاصل از موسیقی، آن چنان در جهت ضعف تنزل کند که به کلی امکان دریافت شهودی از او سلب شود.^{۲۷} حاصل آنکه اساساً عمده جدایی و لذت موسیقی و انبساط آوردن آن، معلول همین سلب هشیاری به واقعیت‌های درون ذات و برون ذات است و موسیقی، حتی روحانی‌ترین آن، با «هشیاری» سازگار نیست.^{۲۸}



اینکه موسیقی ذاتاً پدیدهای ناسوتی است، یعنی حتی اگر یک موسیقی فاخر و حاوی محتوایی معقول باشد و -آن گونه که فارابی برای مدینه فاضله ترسیم کرده بود- بتواند سطحی از معرفت را برای انسان به ارمغان بیاورد، باز این معرفت از آنجا که فراتر از قوهی خیال نمی‌رود، در بهترین حالت، صرفاً فراهم آورنده‌ی مجموعه‌ای از شناخت‌های جزئی است.

درست کنیم؟! آیا ممکن است دانشمندان مطابق میل خودشان برای مسائل علمی دلیل بیابند؟! آنها و عقول آنها ناچارند تابع نوامیس کون باشند. همین امر باعث می‌شود انسان اهل موسیقی که قوهی خیال سهم بیشتری در تربیت او دارد، از واقع‌بینی و تعمیم و تدقیق در حقایق پرهیز داشته باشد.^{۲۹}

۲.۳.۳. اخلال در دستگاه محاسباتی

در ضمن توضیح کیفیت دخالت خیال در فرایندهای عقلانی بیان شد که خیال، حداکثر می‌تواند فراهم آورنده‌ی مجموعه‌ای از شناخت‌های جزئی باشد که یا رهزن عقل هستند و یا در بهترین حالت، در نازل‌ترین سطح عقلانیت کاربرد دارند. موسیقی نیز با فرود به ساحت خیال، ابتدا شوق انسان به یک سری امور خرد و ناسوتی را برمی‌انگیزاند و سپس با این احساسات و عواطف برانگیخته‌شده، گزاره‌هایی را تحویل قوهی عاقله می‌دهد که فاقد توجه، مبنا و انسجام کافی هستند.

این گزاره‌های ناموجه، گاه بر اثر یادآوری خاطره‌ای از گذشته ظاهر می‌شوند که باعث فرورفتگی انسان در آن گذشته و واماندگی نسبت به حال و آینده است؛ گاه معلول خیال‌پردازی نسبت به واقعیت است که منجر به نوعی واقع‌گریزی می‌گردد و گاه معلول غلیان احساسات و عواطف نازل انسانی (اعم از خشم و حسرت و شادمانی و...) است که منجر به شکل‌گیری گزاره‌هایی می‌شود که توجه‌کننده‌ی آن عواطف و یا معطوف به آنها هستند. به هر حال، این گزاره‌های ناموجه در فرایند تعقل دخالت می‌کنند و نتیجه‌ی طبیعی این امر، اخلال در دستگاه محاسباتی انسان است. نتیجه‌ی این اخلال، آن است که عقل عملی در سنجش کارها و اولویت‌سنجی میان آنها خطا می‌کند. در نتیجه، آنچه به اراده تعلق می‌گیرد نیز گزینشی اشتباه است. نتیجه اینکه موسیقی نوعی اختلال در حس واقع‌یابی مغز ایجاد می‌کند که جدی بودن و عظمت و ارزش واقعیات را کم‌رنگ می‌سازد.^{۳۰} شاید بتوان تمثیل علامه محمدتقی جعفری

۲.۲. بی‌رغبتی به تعقل و تعمق

تفکر و تعقل چندان آسان و ساده و بی‌معونه نیست؛ بلکه نیازمند مقدمات فکری و عملی است. انسان برای تفکر، نیازمند آموزش و در فرایند تفکر نیز ملزم به رعایت نظم منطقی است. این دقیقاً همان مؤلفه‌ای است که خلاف مقتضای موسیقی است! موسیقی مبتنی بر ضرب‌آهنگ و ویژه‌ای با نظم و ساختاری مختص به خود است که افسار خیال را در اختیار می‌گیرد و قلب را به خود مشغول می‌کند. این نظم و ساختار، از آنجا که در ساحت خیال فرود می‌آید و فراتر نمی‌رود و از طرفی با حس خوشایند نوازش سامعه همراه است و معونه‌ی علمی و عملی هم ندارد، بی‌اختیار جایگزین تعقل می‌گردد! دستگاه‌ها (همچون: شور، ماهور، سه‌گاه، چهارگاه، همایون و...)، آوازها (همچون: ابوعطا، بیات ترک، افشاری، دستی، بیات اصفهانی)، گوشه‌ها و دیگر اصطلاحاتی از این دست که اشاره به نظم ساختاری خاصی در موسیقی سنتی ایران دارند و همچنین سمفونی (symphony)، موومان (mouvement)، سونات (sonate)، سوئیت (suite)، اپرا (Opera)، و امثال آنها که هر یک اشاره به نظم و ساختار ویژه‌ای در موسیقی اروپایی دارند و ده‌ها ساختار دیگر که صدها و شاید هزاران صنف موسیقی متفاوت از آنها منشعب می‌شوند. هر یک از اینها نظم و ساختاری مختص به خود را دارند که اگر نه همه، در اکثر قریب به اتفاق موارد، هیچ خودآگاهی‌ای توسط شنونده نسبت به این جزئیات و نظم و ساختارها وجود ندارد. بالتبع هر یک از این موسیقی‌ها به سادگی خیال شنونده را تصاحب می‌کنند. این ساختارها گرچه قواعد و قواعد و قواعد و قواعد منسجم و منظمی دارند، ولی متعلق به ساحتی فرودست نسبت به عقل هستند. به همین دلیل، هر چه انس با موسیقی بیشتر شود، انسان را با نظم و ساختارهای خیالی مأنوس تر می‌کند و به همان نسبت با نظم و ساختار منطقی و عقلانی فاصله ایجاد می‌کند؛ لذا است که نظم و ساختار خیال‌انگیز موسیقایی، عملاً جایگزین تعقل منطقی و عقلانیت ایمانی (که در سطحی فراتر از عقل منطقی هست) می‌گردد.

به همین دلیل یکی از نشانه‌ها و آثار تسلط قوه خیال و ضعف قوه عاقله در انسان، این است که یک بی‌میلی نسبت به تعمق عقلانی در مسائل مختلف (به ویژه امور تجزیدی و نامحسوس) و مطالعه درباره‌ی امور، پدید می‌آید. چنین کسی دوست دارد اشیا و امور را از خود دور نگه دارد و آنها را از دور و مبهم و تاریک ببیند و میل دارد در تاریکی گام بردارد نه در روشنائی.

سر دیگر این امر -علاوه بر آنچه در بالا بیان شد- این است که قوهی خیال تابع تمایلات و آرزوهای مکتوم و مکتونی است که در ضمیر انسان نهفته است؛ هر چیزی را آن‌طور زینت می‌دهد و آن‌طور نقاشی می‌کند که مطابق آرزوی انسان باشد. این نقاشی‌های زیبا و موافق آرزو، در جایی موجب سرگرمی انسان است که با حقیقت -که احياناً تلخ است و مخالف آرزوها- مواجه نشود. حقیقت، گاهی تلخ است ولی خیال همیشه شیرین است؛ لذا آدمی که محکوم و مقهور قوهی خیال است، خواه‌ناخواه از مواجه شدن با قیافه‌ی حقیقت که ممکن است برای او کربه باشد، متنفر است. اما قوهی عاقله تابع میل و آرزو نیست، قاعده و قانون و حساب دارد و قادر نیست از آن تخلف کند. آیا ممکن است برای یک مسئله ریاضی، مطابق میل و آرزوی خودمان استدلال عقلی که با موازین منطقی سازگار باشد،

(رضوان الله علیه) را شیواترین بیان در این باره دانست. ایشان می‌فرمایند: «موسیقی مانند کسی است که دست یک تشنه‌ی جان‌به‌لب رسیده‌ای را گرفته و او را با شدیدترین تحریکات و احساسات، به سوی چشمه‌ای آب زلال می‌برد و با کمال قدرت او را از خم شدن به روی آب و آشامیدن آن منع می‌کند.»^۳

کدام اراده؟

آیا افرادی که اهل موسیقی‌اند، فاقد اراده‌اند و قدرت تصمیم‌گیری از آنها سلب شده است؟ مسلماً خیر! پس این همه توضیح و تفصیل که در صدد اثبات تضعیف اراده توسط موسیقی است، مقصود کدام اراده است؟ گفته شد که اراده و عزم در معنای دقیق و مصطلح اهل معرفت و علمای اخلاق، آن تصمیمی است که برآمده از همکاری عقل نظری و عقل عملی باشد. یعنی وقتی که انسان در معرض دوراهی قرارگیرد که یکی از آن دو، مربوط به امر متعالی و حیات ملکوتی و اخروی است و با ابدیت انسان گره خورده است، تصمیم صحیح را بگیرد. به دلیل اینکه اساساً عقل نظری و عقل عملی برای این به انسان عطا شده تا معطوف به ابدیت خویش، بتواند اختیارش را درست به کار بگیرد و در فرایند انتخاب‌های درست و متعالی، رشد کند. پس وقتی گفته می‌شود که موسیقی اراده را تضعیف می‌کند، مقصود قدرت تصمیم‌گیری در امور ملکوتی و اخروی است؛ وگرنه تصمیم‌گیری در امور مربوط به معیشت مادی که امر چندان خطیر و پیچیده‌ای نیست و از منظر انسان شناختی به اراده‌ی چندان قدرتمند و عزم چندان راسخی نیاز ندارد!

بنابراین، اگر گفته شد که موسیقی باعث بی‌رغبتی به تعقل و تعمق می‌گردد، منظور عقلانیت ایمانی و توحیدی است و اگر گفته شد که باعث اخلال در دستگاه محاسباتی می‌گردد، مقصود محاسبات اخروی و ایمانی است. همچنان که گفته شد، مقصود از تضعیف خودآگاهی، من ملکوتی است.

جمع‌بندی

اکنون بر اساس توضیحاتی که بیان شد، به

عبارات کتاب شرح چهل حدیث بازگردیم: «تمام نیروهای ویژه‌ی انسانی که تنها ملاک امتیاز انسان بر حیوان هستند (عقل نظری و عقل عملی)، در چهره‌ی عزم و اراده به منصه‌ی ظهور می‌رسند. پس عزم را می‌توان جوهره‌ی انسانیت دانست.»

از طرفی مجرای نفوذ موسیقی به جان انسان، ساحت خیال است؛ ساحتی که در سطحی فرودست نسبت به عقلانیت انسان قرار دارد و مشترک بین انسان و حیوان است. انسانی که با موسیقی انس گرفته و تربیت شده باشد، ابتدا عواطف و احساساتش معطوف به خیال شکل می‌گیرند؛ به تبع عواطف، تمایلاتش نیز در همان سطح نازل سامان می‌یابند و سپس، اساسی‌ترین بُعد وجودی اش - یعنی عقلانیت او - را از سه طریق (تضعیف خودآگاهی و هشیاری، بی‌رغبتی به تعقل، و اخلال در دستگاه محاسباتی) تحت تأثیر قرار می‌دهد. نهایتاً اینها همه باعث تضعیف و سلب اراده و عزم از انسان می‌شوند.

پی‌نوشت

۱. شرح چهل حدیث، ص ۸.
۲. شرح چهل حدیث، ص ۷.
۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۵ (ماده عزم).
۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۱ (ماده رود).
۵. أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۱، ص ۶۵.
۶. در این نوشتار، تعریف مطلوب از عقل نظری و عقل عملی، طبق دیدگاه آیت الله جوادی آملی (دام‌ظله) اخذ گردیده است.
۷. أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۱، ص ۶۵.
۸. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶، ص ۳۴۳.
۹. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله؛ ابونصر محمد فارابی، ترجمه سید جعفر شهید، ص ۲۴۲.
۱۰. السیاسة المدنیة؛ ابونصر محمد فارابی، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، ص ۲۲۷.
۱۱. السیاسة المدنیة؛ ابونصر محمد فارابی، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، ص ۳۰۹-۳۱۰.
۱۲. تحصیل السعادة؛ ابونصر محمد فارابی، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، ص ۶۹.
۱۳. المنطقیات؛ ابونصر محمد فارابی، ص ۴۹۹.
۱۴. موسیقی کبیر؛ ابونصر محمد فارابی، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۵۶۴.
۱۵. تبیین نگرش غایت‌مدارانه‌ی فارابی نسبت به موسیقی؛ محسن حبیبی، سید محسن موسوی، مجله تاریخ فلسفه، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۲۱.
۱۶. شرح مبسوط منظومه؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۳۹۶.
۱۷. اصول فلسفه و روش ژالیسم؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۲۳۴.
۱۸. شرح منظومه؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۴۵۶.
۱۹. شرح چهل حدیث؛ روح الله خمینی (ره)، ص ۱۶.
۲۰. آداب الصلاة؛ روح الله خمینی (ره)، ص ۴۳.
۲۱. شرح منظومه؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۴۵۶.
۲۲. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، ص ۴۶.
۲۳. شرح منظومه؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۴۵۶.
۲۴. الحشر، ۱۹.
۲۵. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، ص ۴۹.
۲۶. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، به نقل از: سماع‌نامه‌های فارسی، نجیب مایل هروی، ص ۶۹.
۲۷. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، ص ۴۹.
۲۸. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، ص ۵۶.
۲۹. حکمتها و اندرزها؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۲۷۸.
۳۰. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، ص ۷.
۳۱. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی؛ محمدتقی جعفری، ص ۸.